

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

سید موسی عثمان "هستی"

کانادا - ۱۶ اگست ۲۰۰۹

دختر میوه فروش

امروز در خانه تنها بودم ، همه رفته بودند، سری به میوه فروشی افغان ها زدم. یک دختر موطلائی کانادائی میوه تازه و خشک می فروخت و در عین حال کوشش می کرد، که انگلیسی گپ نزند. با زبان شکسته که بهتر از انگلیسی من بود، به زبان دری افغانی حرف می زد، که آنر با آن لهجه شکسته اش دو چندان زیبا می ساخت. ازش پرسیدم چه سبب شده که علاقه به زبان دری گرفته اید؟ گفت : « من اشعار مولانا را به انگلیسی خواندم ، خوشم آمد، ولی آنقدری که باید لذت می بردم، نبردم. تصمیم گرفتم دری یاد بگیرم. در این میوه فروشی به پول کم کار می کنم، تا روزی بتوانم اشعار مولانا را بهتر بدانم و خودم برای این میوه ها شعر بگویم....»

بخاطر تشویق همان خواهرک کانادائی این پارچه را سرودم :

میوه فروش ! آی میوه فروش
میوه بر عاشق بیچاره فروش
خسته و پسته و بادام و عناب
کشمش و نیز شکرپاره فروش

بیخ این عاشق بیچاره مکن
آهسته شکن ، آهسته شکن
دل عاشق مشکن
انار فروش، انار بفروش

شفتالوی نوبر بفروش
در چشم و خیال سینه یار بگیر
بر عاشق بیچاره انارت بفروش
او میوه فروش
سیب زیبا بفروش
تک و تنها فروش
بر عاشق دلخسته و نالان بفروش
او میوه فروش
ناک اندراب فروش
از قریه بنو بحر
به کابل زیبا بفروش
بر عاشق درمانده و حیران بفروش
او میوه فروش
انگور بفروش
انگور دولانه پروان بفروش
بر عاشق چشم خمار بفروش
او مست شود مرا در آغوش کشد
حالا بفروش
زود و زوتر بفروش
امروز فروش
فردا بفروش
سالها بفروش
او نشه شود سخت در آغوش بگیرد تن من
زود تر بفروش
زود تر بفروش
او میوه فروش
خواهشم گوش بکن
ای میوه فرش
گر پول ندارد به نسیم فروش
تا نشه شود ، مرا به آغوش کشد
امروز کشد
زوتر بکشد
هر لحظه کشد
زوتر بفروش
زوتر بفروش

او میوه فروش

این خواهش ازین عاشق بیچارگ است

بیمارک و دیـــــوانگ است

از خانه برآمده و انـــــدر سرک است

زار و افسرده و هم خستگ است